

متن پرسش

با عرض سلام وخسته نباشید: من دو جلد از کتابهای شما را خوانده ام. کتاب «کربلا» و «ده نکته از معرفت النفس» و در این راستا سوالات بسیاری برای من مطرح شد که میخواستم اگر مقدور است یا جواب آنها را بدهید یا کتابی معرفی کنید که بتوانم به جواب سوالاتم برسم: (با تشکر). در کتاب ده نکته از معرفت النفس _ در نکته ی ۲ میگویید نفس در شرایط فوق زمان و مکان حضور دارد, چگونه نفس در خواب حوادثی را درک میکند که در عالم ماده رخ نداده. من دو برداشت دارم که هیچکدام را معقول نمیدانم, یا نفس بعد زمان را کنار گذاشته و آینده را درک میکند اما این حوادث در عالم مادی رخ میدهد پس نفس بدون ابزار تن آنها را چگونه درک میکند؟ یا اینکه در عالم مجردات جهان قرار میگیرد , که آیا دو چیز مجزا وجود دارد؟ (عالم ماده و عالم مجرد) در نکته ۳ بین نفس و تن تفکیک قایل میشوید این تفکیک چگونه است؟ اگر نفس آدمی تحت تاثیر ماده نیست پس منشا آن کجاست و چگونه شکل می گیرد؟ در نکته ۴ : نفس بدون بدن ادراک دارد , چگونه ادراکی؟ به قول دیوید هیوم « هر وقت که خواستم با خویشتن خویش روبه رو شوم, خشم , درد, الم, شادی و را احساس کردم و هرگز نتوانستم خود را بدون هیچگونه ادراکی غافلگیر کنم پس انسان چیزی به جز مجموعه ای از ادراکات گوناگون نیست.» (البته من با این قول مخالفم!) در نکته ۶: آیا نفس انسان در همه جای بدن و خارج از آن است؟ مثلا چگونه نفس مرتاض ها از فاصله ی ۴۰۰ کیلومتری برایشان خبر می آورد. آیا نفس به طور کلی میتواند بدون ابزار تن در عالم مادی ادراک داشته باشد؟ (در این صورت نفس انسان که مجرد نیست و باز هم کثرت دارد). نکته ی ۸: اگر ماده مانع حضور مجردات نیست آیا در یک بدن دو نفس مجرد متعلق به دو انسان میتواند در آن واحد حضور داشته باشد؟ آیا اصلا دو نفس مجرد به معنای کثرت نیست؟ و اصل انقسام آنها (در عالم مجردات) چیست؟ تصور عدم حضور خدا در ماوراء عالم ماده یعنی چه؟ چون که نمیتوان حضور خدا را فقط در عالم ماده بررسی کرد در این صورت رابطه ی خدا با حضورش در قبل از آفرینش چیست؟ مجردات که در قالب ماده نیستند؟ از طرفی طبق نکته ی ۱ نفس هنگام مرگ از عالم ماده نظرش منصرف میشود, آیا به معنای قبول عالم ماوراء مادی است یا نه ؟ اگر بله با چه کیفیتی؟ منظور از عالم ملائک چیست؟ آیا آن هم قالبی دارد؟ در نکته ی ۵: منظور از اینکه نفس به خاطر تجردش نظر به آینده و گذشته ی خود دارد چیست؟ کیفیت آن چگونه است؟ (لطفا طبق مطلبی که در ذیل نکته ی ۲ گفتم پاسخ دهید.) سوال اصلی من این است که رابطه ی این جهان متکثر با وحدانیت خدا چیست؟ (من هنوز رابطه ی عالم لاهوتی و ... را نفهمیدم. اگر ماده سطح نازل عالم است و محدود به زمان است شما چه طور

آفرینش جهان را توسط خدا توجیه میکنید. از لحاظ زمانی میگوییم. بالاخره این جهان در یک زمان خاص خلق شده و چرا خدا جهان را قبل از آن زمان خلق نکرده. باز اینجامساله ی کثرت و وحدانیت در بعد زمان پیش می آید.) به عنوان مثال شهود عرفانی را در نظر بگیریم که خالی از محسوسات تجربی و ذهنیات و ادراکات، انسان امری را شهود میکند. پس باز هم این جهان مجردات متکثر است در غیر این صورت «من» ی وجود نداشت تا بتواند امری را شهود کند. پس این تکثرات تا کجا ادامه می یابد؟ آیا عرفان اسلامی قائل به وحدت وجود است؟ به چه معنایی؟ با یک مثال سوال مهم آخر را می پرسم: در پدیده ی سراب شما انعکاس اشیا را روی زمین می بینید که این مطلب طبق یک واقعیت فیزیکی (شکست نور) توجیه می شود. (اما در این بین نباید از ویژگی چشم انسان غافل شد که از نور رسیده به چشم در امتداد خط راست تصویر سازی می کند.) اما شما به هنگام تبیین تجربه ی خود می گوئید: «من در دور دست آب میبینم». در این حال نفس تجربه ی شما خطا نیست بلکه تبیین آن اشتباه است. حال این سوال مطرح می شود که شهود عرفانی که منبع وحی است و منشا ادیان الهی، آیا یک امر عینی است یا ذهنی؟ رابطه ی نفس تجربه و تبیین تجربه چیست؟ آیا در این بین تأویل صورت نمی گیرد؟ (ما چطور باید قرآن را بفهمیم؟) «با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار من قرار دادید.» یک سوال خارج از مباحث: «اگر کتاب مباحث بنیادین» اثر «بازرگان» را خوانده اید نظر خود را بگویید؟ در این کتاب هم بازرگان نمی تواند وجود خدا و مساله ی وحی را توجیه کند. شهرام خورشیدی مکانیک- صنعتی اصفهان

متن پاسخ

جواب: پس از سلام؛ همچنان که مستحضرید سؤالاتتان گسترده است و نیاز به جواب گسترده دارد، لذا پیشنهاد می کنم ابتدا شرح کتاب «ده نکته از معرفت نفس» را که به صورت سیدی موجود است دنبال بفرمایید تا سؤالاتتان را راحت تر طرح کنید.

در مورد رابطه ی بین جهان متکثر با وحدانیت، لازم است موضوع «وجود» را دنبال کنید، پیشنهاد مشخص بنده مطالعه کتاب «از برهان تا عرفان» است که لازم است همراه با شرح آن در سیدی دنبال شود.

کتاب «مباحث بنیادین» را نخوانده ام، ولی روی هم رفته با طرز فکر مؤلف آن آشنا هستم. مشکل را باید در موضوع «وجود» حل کرد که در بحث جواب به آقای دکتر سروش مطرح شده، چون آقای سروش هم موضوع ایجاد صوت از طرف خدا را مشکل می داند و لذا فکر کرده اند پس باید الفاظ قرآن ساخته ی پیامبر «صلوات الله علیه وآله» باشد، می توانید به جواب اینجانب در قسمت مقالات ویژه در سایت لب المیزان رجوع فرمایید. موفق باشید